



گزیده مصوبات جدید: به بهانه تصویب رای وحدت رویه شماره ۶۵۹ - ۷ / ۱۳۸۱۳: موارد مشمول مرور زمان

حقوق :: نشریه قضاوت :: شهریور ۱۳۸۱ - شماره ۸

صفحات : از ۶ تا ۱۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/937455>

تاریخ دنالود : ۱۴۰۳/۱۱/۱۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



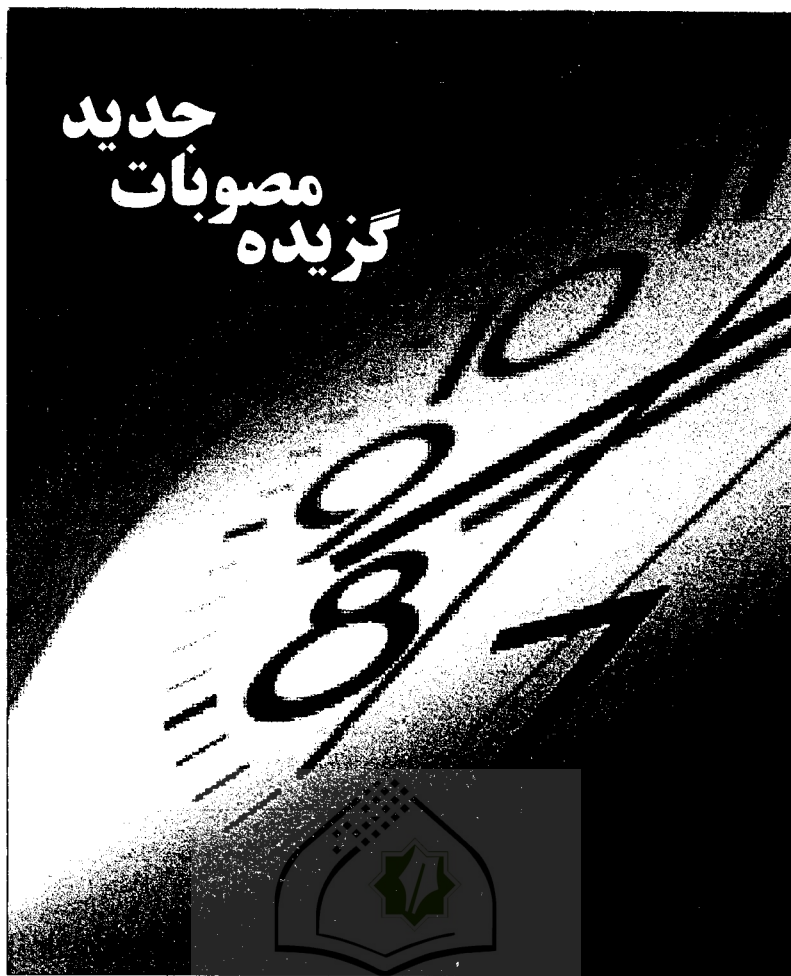
مقالات مرتبط

- مرور زمان «کیفری» و مرور زمان های «حقوقی» کوتاه مدت
- نظام تعویق کیفر از نظر تا عمل مطالعه تطبیقی
- جرم انتقال مال غیر در حقوق کیفری ایران
- بررسی جنبه کیفری چک پرداخت نشدنی
- ارتداد چیست؟ و مرتد فطری و ملی کیست؟
- بررسی مرور زمان در حقوق کیفری ایران، با تاکید بر مرور زمان تعقیب
- یک رأی، یک تجربه: حکمی که نقض بلا ارجاع شد

عناوین مشابه

- گزیده مصوبات: کالای خارجی در حد وفور و در دسترس عموم فاقد وصف جزایی است (رای وحدت رویه شماره ۶۸۴ هیات عمومی دیوان عالی کشور در خصوص بزه قاچاق)
- بررسی رای وحدت رویه شماره ۶۶۸ مورخ ۱۳/۷/۱۴ در پرونده ردیف ۱۲/۸۲؛ مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین دکتر سجادیزاده
- گزیده مصوبات جدید: رأی وحدت رویه شماره ۷۰۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص صلاحیت دادگاه کیفری استان
- مسئولیت شرکای جرم در جبران ضرر و زیان ناشی از جرم با توجه به رای وحدت رویه شماره ۷۹۹ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵
- مرجع صالح رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی در موارد صدور نیابت؛ معطی نیابت یا مجری نیابت؟ توجیه و نقد رای وحدت رویه شماره ۸۰۲ دیوان عالی کشور (۱۳۹۹/۰۹/۱۸)
- نقد و بررسی رای وحدت رویه ی شماره ی ۵۳۶ مورخ ۱۳۶۹/۷/۱۰ ردیف ۲۵/۶۹
- کنکاشی تحلیلی بر رأی وحدت رویه شماره ۶۵۴ - ۱۰/۷/۱۳۸۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور و قوانین و مقررات مرتبط با آن
- مقالات: «نقد رای وحدت رویه تاریخ ۷۱/۷/۱۲ شورای عالی ثبت» جواز توقف و تملیک سرقتی و حق کسب و پیشه و تجارت
- نقدی بر رای وحدت رویه شماره ۵۳۷ مورخه ۱/۸/۶۹ هیات عمومی دیوان عالی کشور
- نقد رای وحدت رویه شماره ۵۴۷ هیات عمومی دیوان عالی کشور در زمینه حمل و نقل تجاری

جدید مصوبات گزیده



به بهانه تصویب رای وحدت رویه شماره ۶۵۹-۷/۱۳۸۱۳

موارد مشمول مرور زمان

آن در شرع تعیین نشده و بنظر حاکم وگذار شده است؛ از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق، که میزان شلاق بایستی از مقدار حد، کمتر باشد.

ماده ۱۷- مجازات بازدارنده، تأدیپ یا عقوبتی است که از طرف حکومت، به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلفات از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می گردد از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن.

اداره حقوقی در نظریه شماره ۷/۲۲۹۱-۷/۱۲/۵۳ اعلام نموده: منظور از حکومت مذکور در ماده (۱۷) قانون مجازات اسلامی که مجازات بازدارنده را تعریف کرده است، حکومت بمعنی اخص کلمه، یعنی قوه مجریه نیست؛ بلکه مقصود، مجازاتهای است که از طرف شرع مقرر نشده ولی حکومت برای حفظ نظم یا نظام تعیین آنها را لازم می داند و در آن وضع مجازات، به ترتیب مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، باید بوسیله قوه مقننه باشد.

قبول موضوع مرور زمان برای تبهکاران حرفه ای، امر خطرناکی است با این وصف قوانین اغلب کشورهای پیشرفته جهان، این تأسیس حقوقی را قبول کرده اند دلیل آن را هم، عسرت جمع آوری دلایل و امکان بیشتر اشتباهات قضائی می دانند.

قانونگذار، گرچه سابقاً موضوع مرور زمان را در قانون مجازات عمومی پیش بینی نموده بود این بار این مطلب را از حیث تفصیلی و بیان شرایط و مصادیق در قانون آئین دادرسی متذکر شده است.

نکته قابل تأمل در ماده (۱۷۳)، این مطلب است که مقنن، جواز اعمال مرور زمان را در نوع مجازاتهای بازدارنده ذکر کرده است و برخی بر این عقیده اند که مجازاتهای تعزیری از شمول ماده (۱۷۳) خارج است؛ زیرا در ماده (۱۲)، مجازاتهای مقرر در قانون، پنج قسم است که در قسم پنجم مجازاتهای بازدارنده ذکر شده که البته مصادیقی که در ماده (۱۷) قانون مجازات اسلامی برای مجازاتهای بازدارنده از مصادیق بارز و اجلاس تعزیرات است ماده (۱۶) و (۱۷) مرور می کنیم. ماده ۱۶- تعزیر تأدیپ یا عقوبتی است که نوع و مقدار

موضوع «مرور زمان» که پیش از این، غیر مشروع بودن آن در زمینه مسائل مدنی از سوی شورای نگهبان تصریح شده بود و اکثراً تا قبل از نسخ کلی قانون مجازات عمومی به قابل عمل بودن مواد (۵۱) به بعد قانون مجازات عمومی که درخصوص مرور زمان وضع شده بود با تردید گواه می کردند، و با نسخ کلی قانون مجازات عمومی در سال ۷۷ جز در موارد مصرفی از قبیل چک، در واقع ما نص قانونی درخصوص مورد فرمان نداشتیم اما آنچه از رویه عملی مستفاد می شود، بعد از انقلاب جز در مورد چک و سایر موارد مقرر در قوانین خاص، در عموم قواعد مربوط به مرور زمان متروک شده بود اگر چه موضوع مرور زمان در بعضی از کشورها از جمله در حقوق کامن لا اصلاً وجود ندارد و با وجود انتقاد شدید علمای کتب تحقیقی، مبنی بر اینکه مثلاً قصور اولیای جامعه در تعقیب مجرمین در مدت معین، دلیل این نیست که مجرم بدون مجازات بماند و یا اینکه قبول مرور زمان، نه تنها برای اجتماع نفعی ندارد؛ موارد بلکه از جهات مختلف دفاع جامعه را در برابر تبهکاران تضعیف می کند و قاطعیت اجرای مجازات را از بین می برد البته



(۷۲۷)، تا حدودی جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت را تفکیک نموده است (اگر چه ناقص)، به تفکیک جرایم تعزیری و بازدارنده نیز پردازد. تا آن زمان، چنانچه در یک جرم، ریشه و جنبه های شرعی آن مشخص نباشد، باید آن را بازدارنده تلقی کنیم.

■ هر کیفری که جعل و یا ممضی شارع نباشد، مشمول مرور زمان است

رأی شماره: ۱۳۸۱/۳/۷۶۵۹

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور: بر طبق ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، جرایمی که مجازات آنها از نوع بازدارنده باشد با حصول مرور زمان تعقیب آنها موقوف می شود؛ هر چند تجاوز به اراضی، ملی شده و تصرف عدوانی آن اراضی با مورد لحاظ قرار دادن ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی دارای مجازات بازدارنده است ولی چون جرم مذکور از جرایم مستمر می باشد و تا وقتی که تصرف ادامه دارد، موضوع مشمول مرور زمان نخواهد شد؛ بنابراین، رأی شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان صرفاً از حیث نقض رأی صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی دایر به موقوفی تعقیب به اکثریت آرا هیأت عمومی دیوان عالی کشور، نتیجتاً قانونی تشخیص و مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون مزبور، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است. حال، پرسش و پاسخ حقوقی یکی از جلسات آقای شهری که به وسیله یکی از کارآموزان قضایی جناب آقای توکلی تهیه شده، برای تبیین موضوع ارائه می شود: آموزش ضمن خدمت قضات، مورخ ۱۳۸۱/۷/۱۵

برنامه ای که تعیین شده، جلسه پرسش و پاسخ است. در پاسخها سعی می شود اگر نظریه ای از اداره حقوقی در آن مورد وجود دارد، نظریه اداره حقوقی بیان شود و اگر در موردی، نظریه ای از اداره حقوقی موجود نبود، در آن مورد، نظر و استدلال خود را بیان می کنم. ابتدا مواردی را که مبتلا به هستند و بیشتر مورد سؤال واقع می شوند، بیان می نمایم.

مسأله «مرور زمان» که در مواد (۱۷۳) و (۱۷۴) «ق. آ. د. د.» دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری آمده، اشکالات و ابهاماتی را برای همکاران ایجاد کرده است.

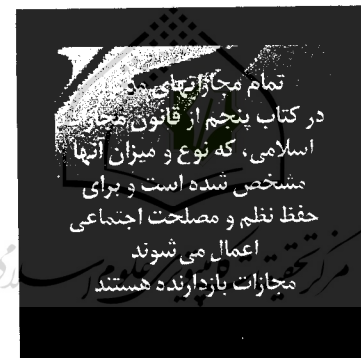
تا قبل از این قانون و تصویب آن، در مورد مرور زمان اختلاف نظر وجود داشت. بعضی معتقد بودند که مرور زمان وجود ندارد و مقررات مرور زمان منسوخ است و بعضی معتقد بودند که خلاف شرع است. بعضی هم معتقد بودند که مرور زمان وجود دارد. آن موقع هم، اداره حقوقی معتقد بود که «مرور زمان» «ق. آ. د. د. ک.» که مربوط به مجازاتهای عرفیه در مقابل شرعیه است، همچنان باقی است و نسخ نشده، خلاف شرع هم نیست؛ برای اینکه مجازاتهای عرفی، یعنی مجازاتهایی که مجلس تعیین کرده و حکم شرعی نیست و بقا و ثبوتش در اختیار مجلس است. اگر مجلس می گوید صادر کردن چک بی محل جرم است و مجازات آن را تعیین می کند، فردا می تواند بگوید صادر کردن چک بی محل مجازات ندارد و بکلی مجازاتش را لغو کند. همچنین، می تواند بگوید اگر کسی چک بی محل صادر کرد و مثلاً پنج سال تعقیب نشد، دیگر قابل تعقیب نیست یا اگر

«در این رابطه به پرسش و پاسخی که گروه فقهی معاونت آموزش قوه قضائیه به آن پاسخ گفته اند، توجه فرمایید: سؤال: با توجه به مفاد ماده (۱۷۳) قانون آیین دادرسی کیفری که برای مجازاتهای بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی، قواعدی را تعیین؛ و با انقضای آن قواعد، جرم مذکور قابل تعقیب نبوده و نیز قابل اجرا نمی باشد؛ عنایت فرموده اعلام نمایم کدام جرم عنوان تعزیری دارد و ماده مذکور شامل آن می شود؟ خلاصه معیار و میزان مجازات تعزیری و مجازات بازدارنده اعلام گردد:

پاسخ: با عنایت به آثار مختلف تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده، از جمله تفاوت در برخی از انواع کیفرها مثل شلاق که در بازدارنده پیش بینی نشده است و نیز مرور زمان موضوع ماده (۱۷۳) «ق. آ. د. د. ک.»، سؤال اصلی آن است که ملاک و معیار مورد نظر مقنن در تفکیک مزبور چیست؟

به نظر می رسد، ملاک و معیار مورد نظر مقنن نیز توسط خود قانونگذار در مواد (۱۶) و (۱۷) قانون مجازات اسلامی تبیین و تصریح گردیده و تنها مشکل باقی مانده، تشخیص مصادیق آن است.

بر اساس ضابطه مورد نظر مقنن، مواردی که جرم انگاری آن با ملاحظه ریشه های شرعی و حرام بودن عمل



در شریعت اسلامی انجام گرفته است، از مصادیق تعزیرات خواهد بود. به عنوان نمونه، مواد: ۶۳۷ (درخصوص روابط نامشروع با عمل منافی عفت)، ۶۵۱ و بعد از آن (راجع به سرقت تعزیری)، ۶۳۴ (نیش قبر)، ۶۳۹ (دایر کردن مرکز فساد و فحشا)، ۶۱۹ (مزاحمت برای اطفال و زنان در معابر)، ۵۱۳ (توهین به مقدسات و انبیا)، ۵۸۹ (ارتشا)، ۶۳۳ (رها کردن طفل یا شخصی که قادر به محافظت از خود نمی باشد)، ۶۳۰ (دیدن اجنبی با همسر) و نظایر آن؛ که خاستگاه جرم انگاری آنها فرامین شرعی بوده است، را باید تعزیر بدانیم.

در مقابل، لازم است آن دسته از مواردی که جرم انگاری آن با ملاحظه مصالح اجتماع و اداره حکومت و غیر مجاز بودن آن، ریشه در احکام سلطانیه دارد را داخل در بازدارنده ها بدانیم. به عنوان مثال، می توان مواردی چون مواد: ۷۱۸ (راندگی بدون پروانه)، ۶۵۴ (عدم ثبت وقایعی چون ازدواج و طلاق)، ۵۴۳ (محو یا شکستن مهر و پلمپ)، ۶۰۷ (تعدد نسبت به مأمورین دولت)، ۵۹۷ (امتناع از انجام وظایف قانونی) و مواد قانون چک و نظایر آن را جزو مجازاتهای بازدارنده دید. در نهایت، ضروری است مقنن همان گونه که در ماده

باتوجه به نظریه اشعاری، و عنایت به این مطلب که ما اکنون مجازات بازدارنده ای به صورت مستقل در قانون مجازات اسلامی نداریم؛ تمثیل مجازات بازدارنده، به نظر همان تعزیرات است که مقنن وضع نموده است و دلیل روشن دیگر، عنوانی است که مقنن، مورخ ۷۵/۴/۴ هنگام وضع کتاب پنجم قانون مواد (۴۹۸) تا (۷۲۹) را به عنوان تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده آغاز نموده است و این خود، دلیل اجلاس و قیامی بر شمول مرور زمان بر کلیه موارد ۳۳۱ ماده مذکور قسمت تعزیرات است. در قانون (۲)، نوع مرور زمان ذکر شده؛ یکی مرور زمان تعقیب در جرایمی که مجازات مقرر شده، حداکثر بیش از سه سال حبس یا جزای نقدی پیش از یک میلیون ریال با انقضای مدت ۱۰ سال از تاریخ وقوع جرم یا اولین اقدام تعقیبی؛ و در جرایمی که حداکثر مجازات کمتر از سه سال حبس یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال با انقضای مدت ۵ سال غیر از حبس و جزای نقدی، مثل انفصال خدمت؛ و شلاق تعزیری مقرر نشده در شرع مدت سه سال از تاریخ وقوع یا اولین اقدام تعقیبی. نوع دوم مرور زمان، اجرای حکم در جرایمی که حداکثر مجازات مقرر بیش از سه سال حبس یا جزای نقدی پیش از یک میلیون ریال باشد، با انقضای ده سال از تاریخ صدور حکم؛ و در جرایمی که حداکثر مجازات، کمتر از سه سال حبس یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال با انقضای مدت پنج سال از صدور حکم؛ و در مجازات غیر حبس و جزای نقدی با انقضای مدت سه سال از اجرای حکم.

همان طور که در عنوان کتاب پنجم از قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۵ (مجازاتهای تعزیری و بازدارنده) آمده است، باتوجه به تعریف مجازاتهای تعزیری و بازدارنده در قانون مجازات اسلامی، تمام جرایمی که نوع و میزان مجازات آنها توسط قانونگذار (حکومت به معنای اعم کلمه) تعیین شده است نه شرع، از جمله تمام مجازاتهای مذکور در کتاب پنجم از قانون مجازات اسلامی، که نوع و میزان آنها مشخص شده است و برای حفظ نظم و مصلحت اجتماعی اعمال می شوند؛ مجازات بازدارنده هستند و در عین حال، بلحاظ اینکه نوع و مقدار آنها از طرف شرع معین نگردیده است، مشمول عنوان تعزیر نیز می باشند. اما مواردی در قوانین جزائی آمده است که تعیین نوع و میزان مجازات را در اختیار حاکم گذارده است؛ مانند مجازات کسی که کمتر از ۴ بار اقرار به زنا کند (موضوع ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی) و این قبیل موارد، فقط داخل در عنوان تعزیر می باشد نه مجازات بازدارنده. بنابراین، بنظر می رسد که نسبت بین مجازاتهای تعزیری و بازدارنده، عموم و خصوص مطلق باشد.

لازم به ذکر است که تعزیر، منحصر در حبس و جزای نقدی و شلاق نیست و دوج کلمه از قبل (من باب تمثیل) در ماده (۱۶) قانون مجازات اسلامی هم بدین جهت است و تعزیر، شامل موارد دیگری مانند ممنوعیت از اقامت یا اجبار به اقامت در محل معین و منع راندگی و... نیز می شود. توضیح دیگر آنکه، تبصره (۳) ماده (۱۷۳) از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸، شلاق را هم جزء مجازاتهای بازدارنده آورده است، در حالیکه این مورد در ماده (۱۷) قانون مجازات اسلامی مسکوت مانده بود.

محکوم شد و حکمش چند سال اجرا نشد، آن حکم قابل اجرا نمی باشد.

اگر مجلس حق دارد برای یک عملی که شرعاً مجازات ندارد، مجازات تعیین کند به طریق اولی حق دارد با شرایطی یا حتی بدون شرایطی، آن مجازات را حذف کند و با این استدلال، اداره حقوقی همیشه اظهار نظر می کرده به اینکه، در غیر حدود و قصاص و دیات و تعزیرات شرعی یعنی تعزیراتی که مبنای شرعی دارند، مرور زمان کیفری وجود دارد. مستها نظریات اداره حقوقی، مشورتی بوده و بعضی آنها را قبول نداشتند تا اینکه این قانون به تصویب رسید و شورای نگهبان هم آن را تأیید کرد.

به عبارتی، مجازاتهای غیرشرعی یعنی مجازاتهایی که در شرع مقرر نشده اند، می توانند، مشمول مرور زمان شوند. اصل این مواد و مرور زمان، براین اساس بوده ولی نحوه انشای عبارات طوری بوده که ایجاد ابهام و اشکال کرده است. به عنوان مثال، گفته شده «در کلیه مجازاتهای بازدارنده؛ در اینجا این بحث مطرح می شود که منظور از مجازاتهای بازدارنده چیست؟

فرضاً چک بسی محل یا چک وعده دار، جزء مجازاتهای بازدارنده است یا خیر؟ و اساساً مجازات بازدارنده که مطرح شده، در مقابل چیست؟ آیا در مقابل تعزیرات و حدود و قصاص و دیات است یا فقط در مورد حدود و قصاص و دیات و تعزیرات شرعی است؟ و آیا شامل تعزیراتی که در شرع پیش بینی نشده هم می شود؟ این مطلب ابهام دارد. در این مورد، اداره حقوقی اظهار نظر کرده که منظور از مجازات بازدارنده، همان است که در «ق. م. اسلامی تعریف شده است، یعنی؛ مجازاتهایی که برای حفظ نظم مقرر شده و حکومت آنها را تعیین کرده است و منظور از حکومت، به معنای اعم کلمه است و منظور، قوه مجریه نیست. بعضی از مجازاتها در شورای انقلاب تصویب شده و بعضی هم در مجمع تشخیص مصلحت نظام.

مجازاتهایی که ریشه عرفی نداشته، و در فقه ذکر نشده اند، مجازات بازدارنده هستند. سابقاً یعنی طبق قانون راجع به مجازات اسلامی، مجازاتها به «حدود و قصاص و دیات و تعزیرات» تقسیم شده بودند و در آنجا چیزی به نام «مجازات بازدارنده» وجود نداشت؛ یعنی بر هر چه که مشمول حد یا قصاص یا دیات نبود، مجازات تعزیری یا تعزیرات گفته می شد. قانونی هم به نام قانون تعزیرات بود که سالها به آن عمل می شد و تا زمان تصویب کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی در مورد تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده، آن قانون مجزا بود و بین مجازات تعزیری و بازدارنده، تفکیکی قائل نشده بود و این تفکیک، در سال ۱۳۷۰ به عمل آمد.

اما این تفکیک در قوانین کاملاً رعایت نشده است؛ در بعضی از مواد، تعزیر یا مجازاتهای تعزیری به کار برده شده و اسمی از مجازات بازدارنده ذکر نشده و بالعکس در بعضی از مواد قانونی، مجازات بازدارنده ذکر شده و مجازات تعزیری عنوان نشده است و در برخی، هر دو عنوان ذکر شده است. مثلاً در مورد تخفیف مجازات، گفته شده در مجازاتهای تعزیری و بازدارنده، اگر یکی از این کیفیات مخففه باشد دادگاه می تواند مجازات را تخفیف بدهد و مجازاتی که به حال مهم مناسبتر باشد، تعیین بکند.

در معاونت جرم گفته شده، در مجازاتهای تعزیری، مجازات معاونت در جرایمی که مجازات تعزیری دارند، حداقل مجازات مباشرت است.

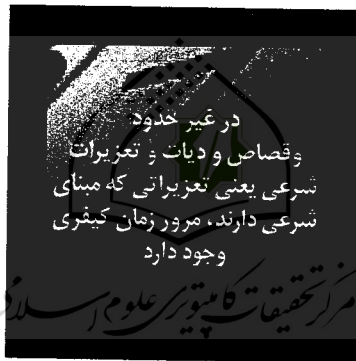
هر کس در جرایم تعزیری معاونت نماید، به حداقل مجازات مباشر محکوم می شود. در این قسمت، مجازات بازدارنده را ذکر نکرده است.

در ماده (۱۷۳) و نیز ماده (۱۷۴) که به ماده (۱۷۳) اشاره دارد، فقط مجازات بازدارنده ذکر شده و مجازات تعزیری عنوان نگردیده است.

با توجه به مسائلی که بیان شد؛ نه آنجا که قانون گفته مجازات تعزیری، منظور خارج کردن مجازات بازدارنده است و نه آنجایی که می گوید مجازات بازدارنده در مقابل مجازات تعزیری است! با بررسی قوانین، معلوم می شود که هر دو تعبیر در مقابل حدود و قصاص و دیات و تعزیرات، شرعی هستند.

این مقررات، در مورد حدود و قصاص و دیات، این مقررات جاری نمی شوند ولی در سایر موارد جاری می شوند.

اگر قانون می گوید مجازات معاون در جرایم تعزیری حداقل مجازات مباشر است، این مجازات شامل مجازاتهای بازدارنده هم می باشد. چون در قانون، به



صورت مشخص از هم تفکیک نشده اند.

قانونی که الان اجرا می شود، یعنی کتاب پنجم «ق. م. ۱»، عنوان «مجازاتهای تعزیری و بازدارنده» را دارد؛ بدون اینکه تفکیک شده باشد کدامیک بازدارنده و کدام تعزیری است و در این مورد، باید به تعریفی که در «ق. م. ۱» برای این عناوین ذکر شده، مراجعه کنیم. آن تعریف شامل همه این مواد است، چون همه این موارد را حکومت برای حفظ نظم وضع کرده، مگر بعضی از آنها که مربوط به شرع است. مثلاً مجازات همبستری زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نیست، تا ۹۹ ضربه شلاق است. این مجازات، شرعی است که عیناً از شرع گرفته شده و در روایات آمده و در قانون هم ذکر شده است. تعزیرات شرعی، مستثنا هستند؛ مثل حدود و قصاص و دیات هستند. ما به علت گذر زمان، نمی توانیم آنچه را که شارع مقرر کرده، بگویم ساقط می شود. حکم الهی و حکم شارع باید حتماً اجرا بشود، ولو سالها از آن گذشته باشد. آنچه که موجب سقوط احکام و مجازاتهای شرعی می شود، مرور زمان نیست، بلکه «توبه» است.

مجازاتهایی که در شرع مقرر نشده همه مشمول

عنوان مجازات بازدارنده اند و در عین حال، مشمول عنوان تعزیر (که قبلاً در قانون راجع به مجازات اسلامی گفته شده بود) هم می باشند.

نسبت تعزیر و مجازات بازدارنده، عموم و خصوص مطلق است. یعنی هر مجازات بازدارنده باشد، مجازات تعزیری هم هست اما ممکن است مجازات تعزیری باشد، ولی تعریف مجازات بازدارنده بر آن صادق نباشد و آن تعزیرات شرعی است. در «ق. م. ۱» عنوان تعزیر شرعی به کار نرفته و عناوین حدود و

قصاص و دیات و تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده به کار رفته است. ولی در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، تعزیر شرعی به کار برده شده است؛ یعنی عنوانی که در «ق. م. ۱» ذکر نشده، ولی در «ق. آ. د. ک.» ذکر شده است. تبصره «۱» ماده (۲) «ق. آ. د. د. ع. ا. ۱» می گوید:

«تعزیرات شرعی، عبارت است از مجازاتی که در شرع مقدس اسلام برای ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب، بدون تعیین نوع و مقدار مجازات مقرر گردیده است و ترتیب آن به شرح مندرج در «ق. م. ۱» می باشد.» مثلاً اگر کسی یک بار اقرار به زنا بکند، تعزیر می شود و نوع و مقدارش معین نشده و به نظر حاکم گذاشته شده است. اما این چیزی است که در شرع، مقرر شده و فقها به آن فتوا داده اند. آنچه که در این تبصره ذکر شده، جامع افراد نیست.

همیشه تعزیر شرعی به این شکل نیست. تعزیرات شرعی وجود دارد که نوع و مقدار آنها هم مشخص شده مثل همان مزاجعت که گفته شد زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نیست، اگر همبستر شوند تا ۹۹ ضربه شلاق محکوم می شوند. این نوع مجازات شلاق و مقدار آن تا ۹۹ ضربه است که در شرع مقرر شده و از انواع تعزیرات شرعی است. یا مثلاً کسی که در ماه رمضان بدون عذر موجه مرتکب روزه خواری بشود، در قانون بیان نشده ولی در شرع ذکر شده که این مورد تا ۲۵ ضربه شلاق تعزیر دارد؛ یعنی نوع و مقدارش هم مشخص شده است. مستها، تعداد تعزیراتی که نوع و مقدار آنها معین شده باشد، کم است و چون تعداد آنها کم است، تعریف هم به اعتبار اهم و اغلب است. به این جهت در این تبصره گفته شده، نوع و مقدارش در شرع معین نشده است ولی استثناً هم داریم، با توجه به قاعده «امان عام الاوقدخص».

این پیشگفته برای این بود که نتیجه بگیریم، بین تعزیر و مجازات بازدارنده، نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است تعزیر، ممکن است شامل مجازات غیر بازدارنده بشود و آن تعزیرات شرعی است ولی تعزیرات غیرشرعی یعنی تعزیرات عرفی، عنوان مجازات بازدارنده را هم دارند.

بندرت، ما یک تعزیر عرفی داریم که عنوان مجازات بازدارنده ندارد. موارد خاصی در بعضی قوانین است که برای عملی مجازاتی تعیین شده و به نظر حاکم و دادگاه گذاشته شده است، از وسط و نصیحت و تا... قید تعزیرات شرعی، قید خوبی است و اگر با این قید به تعزیرات نگاه بکنیم، تفاوت آن با مجازاتهای بازدارنده مشخص می شود. مجازات بازدارنده برای فعل حرام یا ترک واجب نیست اما تعزیر شرعی؛ برای ترک واجب یا فعل حرام است.

نکرده ایم. مرور زمان در هر قانونی، از آخرین اقدام تعقیبی است نه اولین اقدام تعقیبی. خیلی از جرایم هستند که تعقیب آنها در ظرف مدت ۳ یا ۵ سال، ممکن است به نتیجه نرسند. کلاهبرداریهای متعدد و پیچیده‌ای، ممکن است صورت بگیرد و رسیدگی به آنها سالها طول بکشد. با این وضع قانون، قاضی به مشکل برمی خورد و شاید یک دفعه قلمش را زمین بگذارد و ملاحظه بکند که از تاریخ وقوع جرم، بیش از پنج یا ده سال گذشته است. . . . در حالی که در تمام این مدت، مشغول تعقیب هم بوده است. در هیچ قانون و سیستم حقوقی، اولین اقدام تعقیبی را، ملاک مرور زمان قرار نمی دهند. از این قانون موجود خیلی ها می توانند سوء استفاده بکنند. کافیست که چند بار محاکمه خود را تجدید کنند. در جاهایی که اوقات دادرسی طولانی است (مثلاً در بعضی در از مناطق، یک سال یا بیشتر طول می کشد) چند بار از این تجدید جلسات صورت بگیرد، مشمول مرور زمان می شود. در حالی که نباید این طور باشد، فلسفه مرور زمان، این است که وقتی که جرمی در جامعه سالها میسکوت بماند، جامعه آن را فراموش می کند و دیگر مصلحت نیست مجدداً یادآوری شود و به گردش بیفتد.

جرمی که در تمام مدت در حال تعقیب است، عنوان مرور زمان و فراموش کردن در مورد آن صادق نیست اما این قانون، متأسفانه به این شکل به تصویب رسیده است. هیچ حکمتی در این نوع مرور زمان، وجود ندارد و این برخلاف حق و عدالت است. مطمئناً در بازنگری این قانون، این موضوع اصلاح خواهد شد و اگر اشکالاتی به نظر می رسد، باید تذکر داده شود تا اصلاحات مناسبتری صورت بگیرد.

این ماده، ملاک را صدور حکم قرار داده است و گفته که اگر در این مدت منتهی به صدور حکم نشود، مشمول مرور زمان می شود ولی اگر منتهی به صدور حکم بشود، تا قطعیت حکم هر زمان طول بکشد، مشمول مرور زمان نمی شود (چون ممکن است مراحل مختلفی طی نماید و سالها طول بکشد).

تنها چیزی که طبق این قانون قاطع مرور زمان تعقیب است، صدور حکم است. اگر حکم قبل از انقضای مدت‌های قصار صادر شده باشد، قاطع مرور زمان است. البته لفظ حکم، مطلق است و یا توجه به اصل تفسیر به نفع متهم منظور حکم بدوی، و نه حکم قطعی است.

لذا، اولین حکمی که صادر شد ملاک است و قاطع مرور زمان می شود تا زمانی که حکم قطعی شود. وقتی که حکم قطعی شد، مشمول ماده (۱۷۴) می شود (مرور زمان اجرائی حکم)؛ که از اشکالات مهم این ماده است و باید اصلاح شود ولی تا اصلاح نشده، هیچ کاری نمی توان کرد.

قاضی اگر نتواند ظرف مدت مقرر حکم بدهد، اگر هیچ چیز کوتاهی هم نکرده باشد، می تواند مشمول ماده (۱۷۶) بشود؛ مانند اینکه جلسات دادگاه طبق قانون چند بار تجدید شوند که این منطبق بر عدالت، انصاف و مصلحت نیست.

موارد مذکور، از جمله نکات و ابهاماتی بود که در ارتباط با مواد (۱۷۳) و (۱۷۴) بیان گردید و همواره که بیشتر مورد سؤال، واقع می شوند.

کرده و فقط امنیت را به خطر انداخته باشد، مجازاتش قطع دست و پا است و اگر هیچ یک از اینها را نکرده و شمشیر کشیده و موجب رعب و وحشت شده، مجازاتش نفی بلد است. قانون به پیروی از فتوای امام خمینی «ره» این ترتیب را قبول نکرده و گفته که تخیری است، یعنی قاضی مختیر است هر یک از چهار مجازات را معین کند. حتی برای محاربه که مرتکب راهزنی شده، ممکن است نفی بلد تعیین شود یا برای کسی که موجب رعب و وحشت شده و شمشیر کشیده، مجازات اعدام معین نماید.

همان طور که ذکر شد، در مورد مواد مخدر این طور نیست. اولاً، مجازات اعدام و مصادره اموال را پیش بینی کرده، در حالی که هیچ حدی نداریم که مصادره اموال هم جزء آن باشد. ثانیاً، هیچ حدی نداریم که مجازات آن فقط اعدام باشد.

بند «ج» از ماده (۱۷۳) «ق. آ. د. د. ع. ا. ۱» می گوید: «مجازات غیر از حبس یا جزای نقدی با انقضای مدت سه سال. . . .

در این بند، اگر به عموماً آن استاد و توجه کنیم، شامل اعدام هم هست؛ برای اینکه غیر از حبس یا جزای نقدی؛ شامل شلاق، اقامت اجباری، و محرومیت از

اگر مجازات بازدارنده را در مقابل این تعریف بگیریم، بین این دو هیچ وجه مشترکی وجود ندارد. عام و خاص نیست و قسیم و ضد هم می شوند و دو چیز متفاوت می شوند ولی اگر تعریفی که در «ق. م. ا. ۱» شده را در نظر بگیریم، نسبت آنها همچنانکه قبلاً عنوان شده، عموم و خصوص مطلق است.

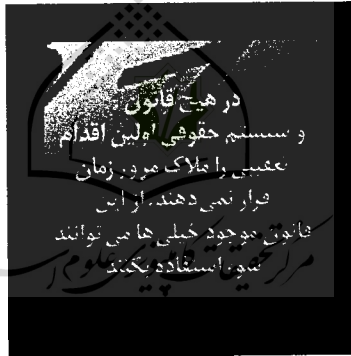
لذا در قانون هر جا گفته تعزیر، شامل مجازات بازدارنده هم می شود چون آنجا منظور از تعزیر، مجازاتی است که مقدارش را شارع تعیین نکرده است. چک بی محل، مجازات دارد و شارع، نوع و مقدارش را تعیین نکرده است و هر جا که کلمه بازدارنده به کار برده شده، شامل تعزیر به همین معنی است چون بسیاری از این تعزیرات، برای حفظ نظم مقرر شده است. چنانکه تمام مواردی که در قانون تعزیرات سابق بوده، در کتاب پنجم «ق. م. ا. ۱» تحت عنوان «مجازاتهای بازدارنده و تعزیری» ذکر شده اند.

اگر قانون بیان نموده مجازات معاونت در جرایم تعزیری، حداقل مجازات مباشرت است، اینجا شامل جرایم بازدارنده هم است و اگر بیان نموده، مرور زمان در مجازاتهای بازدارنده است، اینجا هم تعزیر عرفی در مقابل تعزیر شرعی است که در تبصره «۱» متعلق به ماده (۲) به کار برده شده است.

مطلب دیگری که در ارتباط با مواد (۱۷۳) و (۱۷۴) باید بیان شود، این است که این دو ماده هیچ کدام شامل جرایمی نیستند که مجازات آنها اعدام باشد، نیست. مستفاد از مواد (۱۷۳) و (۱۷۴) «ق. آ. د. د. ع. ا. ۱»، این است که جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام است، مشمول مرور زمان تعقیب یا مرور زمان اجرائی حکم نمی شوند چون در این دو ماده، مجازاتهایی که مشمول مرور زمان می شوند، توضیح داده شده اند از قبیل حبس، جزای نقدی و شلاق و مجازاتهای دیگر مثل اقامت اجباری. اما مجازاتهای شدیدتر از حبس که اعدام است، ذکر نشده اند. ممکن است تصور شود که اعدام حد یا قصاص است و خروج موضوعی دارد ولی این طور نیست. در بعضی از موارد، اعدام نه حد است و نه قصاص؛ بلکه بازدارنده است.

در مورد جرایم مواد مخدر، مواردی است که مجازات آنها اعدام و مصادره اموال است که نه حد است و نه قصاص، و هر دو مجازات با هم است. قصاص نیست، برای اینکه قصاص مجازاتی به مثل جرم است. قصاص نفس برای کسی که مرتکب قتل نفس شده، مقرر گردیده است. ولی در مورد مذکور، کسی مرتکب قتل نشده که بگوییم محکوم به اعدام می شود (مواد مخدر) جزء حدود هم نیست، چون حدود معین شده است.

تنها چیزی که ابهام دارد، این است که به عنوان مفسدفی الارض یا محارب، محکوم به اعدام می شود که این هم درست نیست، چون مفسدفی الارض و محارب تعریف شده اند و علاوه بر آن، مجازات محاربه یا مجازات افساد، فقط اعدام نیست و چهار مجازات دارد که قاضی مختار است هر یک از آنها را تعیین بکند و از اعدام شروع می شود تا نفی بلد. که بعضی قائل به ترتیب هستند یعنی اینکه اگر محارب مرتکب قتل شده باشد، مجازات وی اعدام است. اگر مرتکب راهزنی شده باشد، مجازاتش صلب است. اگر سرقت ساده



بعضی حقوق اجتماعی می شود و شامل اعدام هم می تواند بشود. ولی قریباً وجود دارد که منظور، اعدام نیست؛ یعنی مجازاتهایی که بین حبس و جزای نقدی است؛ برای اینکه مدت مرور زمانی که برای این بند در نظر گرفته شده، کمتر از مدت مرور زمانی است که برای جزای نقدی یا حبسها در نظر گرفته شده است؛ در حالی که در حبس و جزای نقدی، ۵ سال و ۱۰ سال است. نمی توان گفت که قانونگذار خواسته برای اعدام هم، سه سال مدت مرور زمان در نظر بگیرد؛ یعنی اگر مجازات جرمی، اعدام بوده باشد و از زمان شکایت تا سه سال منتهی به صدور حکم نشده باشد، مشمول مرور زمان شده و ساقط می شود. این امر با روح قانون مغایر است؛ سیاق عبارت این تفسیر را نمی رساند و این نقص قانون است. اگر یک حکم، شرعی بود می گفتیم شارع حکیم است و حتماً از روی حکمت است، در حالی که این طور نیست.

موضوع دیگر، این است که در این ماده، ملاک را تاریخ اولین اقدام تعقیبی و یا وقوع جرم قرار داده است. ما مرور زمان را از قوانین کشورهای دیگر اخذ کرده ایم، ولی به این مسأله که باید به چه نحو باشد، توجه



■ ممنوعیت خروج بدهکاران قطعی مالیاتی و اجرای دادگستری و ثبت از کشور، نسبت به کسانی که اختیاریاً به سفر خارج می‌روند، قابل عمل است.

در ماده (۱۷) قانون گذرنامه آمده است: دولت می‌تواند از صدور گذرنامه و خروج بدهکاران قطعی مالیاتی و اجرای دادگستری و ثبت اسناد و متخلفین از تعهدات ارزی، مطابق ضوابط و مقرراتی که در آیین‌نامه تعیین می‌شود، جلوگیری کند. در بعضی موارد، افرادی خارج از اراده خودشان به سبب شغل و مسوولیتشان مکلف به خروج از کشور به منظور انجام مأموریت می‌شوند. دیوان عدالت، اعمال ممنوع الخروج بودن را نسبت به این افراد قابل عمل نمی‌داند و تصمیم اجرای ثبت را قانونی نمی‌داند. البته این امر، نوعی تفسیر قانون است که قبول محض آن از سوی محاکم و اجرای احکام، ممتنع است و چون قاضی بر اساس استنباط خود باید عمل کند و لازم العمل بودن آن، برای سازمانهای اداری مثل ثبت اسناد است.

شماره: هـ/۸۰-۳۷۶/۱۱-۱۳۸۰/۱۲/۱۱

تاریخ: ۱۳۸۰/۱۱/۲۳ - شماره دادنامه: ۳۶۳

کلاسه پرونده: ۳۷۶/۸۰

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
شاکی: آقای مسعود شیخان

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آرای صادره از شعبه (۲) تجدیدنظر دیوان عدالت اداری. مقدمه: الف - ۱ - شعبه ششم دیوان، در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۷۴۴/۷۷ موضوع شکایت آقای مهدی صاراله، به طریقت شورای عالی ثبت به خواسته ابطال رأی شماره ۳۰۵۴ مورخه ۱۳۷۷/۹/۲؛ به شرح دادنامه شماره ۱۸۰۸ مورخه ۱۳۷۸/۹/۲۷؛ چنین رأی صادر نموده است: «اعتراض موجهی نسبت به رأی شورا به عمل نیامده و اقدامات انجام شده بر اساس موازین قانونی بوده و تخلفی از مقررات مشهود نیست. علی‌هذا، حکم بر بطلان شکایت صادر و اعلام می‌گردد».

الف - ۲ - شعبه دوم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ت ۲/۷۸/۲۱۹۱؛ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای مهدی صاراله به خواسته نقض دادنامه شماره ۱۸۰۸ مورخه ۱۳۷۸/۹/۲۷؛ صادره از شعبه ششم در پرونده کلاسه ۱۷۴۴/۷۷ به شرح دادنامه شماره ۱۱۶۶ مورخه ۱۳۷۹/۱۱/۵؛ چنین رأی صادر نموده است: هرچند به موجب ماده (۱۷) قانون گذرنامه، دولت می‌تواند از صدور گذرنامه و خروج بدهکاران قطعی مالیاتی و اجرای دادگستری و ثبت اسناد جلوگیری نماید، لکن با عنایت به اینکه منع از صدور گذرنامه و جلوگیری از رفتن بدهکار برای رسیدن طلبکار به طلب خود می‌باشد و در صورتی که جلوگیری از رفتن، موجب عدم وصول طلب گردد، جلوگیری از صدور گذرنامه نقض غرض می‌باشد و

ثانیاً، مستفاد از این ماده، قانون در مورد اشخاصی است که خود بخواهند اختیاریاً به خارج از کشور مسافرت کنند نه در مواردی که دولت، شخصی را برای انجام مأموریت به خارج از کشور اعزام می‌نماید و به نظر می‌رسد که ماده مذکور، انصراف از این گونه موارد دارد. علی‌هذا، با توجه به مراتب و شغل تجدیدنظرخواه، شکایت وی وارد تشخیص، ضمن نقض رأی معترض علیه رأی به ورود شکایت و ابطال اقدامات شورای عالی ثبت صادر می‌گردد.

ب - ۱ - شعبه دهم دیوان، در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۹۹/۷۷، موضوع شکایت آقای مسعود شیخان به طریقت اداره کل امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، شورای عالی ثبت به خواسته اعتراض به رأی شماره ۳۰۵۶ مورخه ۱۳۷۷/۹/۲ مبنی بر ممنوع الخروج بودن به شرح دادنامه شماره ۲۲۴۸ مورخه ۱۳۷۸/۱۲/۱؛ چنین رأی صادر نموده است: به موجب ماده (۱۷) قانون گذرنامه که مقرر می‌دارد، دولت می‌تواند از صدور گذرنامه و خروج بدهکاران قطعی مالیاتی و اجرای دادگستری و ثبت اسناد و متخلفین، از انجام تعهدات ارزی طبق ضوابط و مقرراتی که در آیین‌نامه مربوط آمده است، جلوگیری نماید و با در نظر گرفتن اینکه در ماده مزبور، استثنائی نسبت به بدهکاران اجرائی قائل نشده است و رأی شماره (۱۶۵) مورخه ۱۳۶۹/۷/۱۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری هم، مؤید این معنی و متضمن مراتب فوق است و نظر به محتویات پرونده اجرائی که هم حکایت از اقدامات دایره اجرا ثبت تهران و ارجاع و رسیدگی به موضوع در هیأت نظارت و شورای عالی ثبت سازمان ثبت اسناد و املاک داشته، اعتراض موجهی نسبت به رأی شورای عالی ثبت از ناحیه شاکی مشهود نیست و در نتیجه، اقدامات انجام شده بر اساس اصول و موازین قانونی می‌باشد و تخلفی و تخلف از مقررات به نظر نمی‌رسد و شکایت به کیفیت مطروحه، موجه نیست و رد می‌شود.

ب - ۲ - شعبه دوم تجدیدنظر در رسیدگی به تقاضای

تجدیدنظر آقای مسعود شیخان نسبت به دادنامه شماره ۲۲۴۸ مورخه ۱۳۷۸/۱۲/۱، صادره از شعبه دهم، در پرونده کلاسه ۱۱۹۹/۷۷، به شرح دادنامه شماره ۶۹۸، مورخه ۱۳۸۰/۷/۴؛ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه دادنامه تجدیدنظر خواسته با توجه به ماده (۱۷) قانون گذرنامه، مصوب ۱۳۵۱ و استنباط از رأی شماره ۱۶۵، مورخه ۱۳۶۹/۷/۱۰ هیأت عمومی دیوان و سایر علل و جهات و دلایل مقیده در دادنامه مذکور، صادر گردیده است و از طرف تجدیدنظرخواه اعتراض مؤثری نشده و دلیلی که فسخ دادنامه تجدیدنظر خواسته را ایجاب نماید، ارائه نگردیده است؛ بنابراین، دادنامه تجدیدنظر خواسته خالی از اشکال و منقصد قانونی تشخیص عیناً تأیید می‌شود. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، در تارسیخ فوق به ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین دری نجف آبادی و با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل، و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آرا به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی:

«حکم مقرر در ماده (۱۷) قانون گذرنامه که به منظور حفظ و تأمین حقوق بستانکاران وضع شده است، ظهور در شمول آن به مواردی دارد که بدهکار با هدف امتناع از پرداخت بدهی خود درصدد خروج از کشور باشد و یا به لحاظ خروج او، تأمین طلب بستانکار متعسر یا غیر ممکن گردد و مدلول آن منصرف از خروج الزامی و اجتناب‌ناپذیر اشخاص به واسطه انجام وظایف و مأموریت‌های محوله از طرف سازمان دولتی متبوع است. بنابراین، دادنامه شماره ۱۱۶۶، مورخه ۱۳۷۹/۱۱/۵، شعبه دوم تجدیدنظر در حدی که متضمن این معنی می‌باشد، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده (۲۰) اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری، برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است».

■ در تعارض بین نظر رئیس مجلس و دیوان عدالت اداری در مورد آیین نامه ها، نظر دیوان حاکم است.

دیوان عدالت اداری به موجب قانون اساسی و ماده (۲۵) قانون تشکیل دیوان عدالت، حق نظارت قضائی بر قوه مجریه را دارد؛ به این معنا که می تواند مصوبات هیأت وزیران یا قوه مجریه و سایر دستگاهها را ابطال نماید.

در اصل (۸۵) قانون اساسی نیز آمده است؛ مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و به منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آنها با قوانین مزبور، باید ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد. این اصل از جمله اصول قانون اساسی است که در سال (۶۸) مورد بازنگری قرار گرفت. ریاست محترم جمهور در رابطه با ماده (۲۵) قانون دیوان عدالت اداری که در آن، دیوان عدالت در اجرای اصل (۱۷۰) قانون اساسی موظف شده است؛ چنانچه شکایتی مبنی بر مخالفت بعضی از تصویب نامه ها و یا آیین نامه های... با مقررات اسلامی مطرح گردید، شکایت، ابراهیم شاد، نگاهبان، احمد...

نخواهد ماند. بنا به مراتب ابطال مصوبه مورد شکایت را تقاضا می نماید. مدیر کل دفتر امور حقوقی وزارت کشور در پاسخ به شکایت مذکور، طی نامه شماره ۸۷۳۹۵/۶۱، مورخه ۱۳۸۰/۱۰/۲۳؛ اعلام داشته اند: مراجع تصمیم گیری در حکم تبصره (۱) ماده (۴) قانون تقسیمات کشوری با مراجع تصمیم گیری در حکم بند (۲) ماده (۹۹) قانون شهرداری، متفاوت بوده و هر یک در بستر قانونی خود اتخاذ تصمیم می نمایند. مدیر کل دفتر فنی استانداری تهران نیز در پاسخ به شکایت مذکور، طی نامه شماره ۷/۱۹۷۴۱۶۶۵، مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۶؛ اعلام داشته اند: ۱- با تصویب قانون الحاق یک بند و ۳ تبصره به عنوان بند ۳* به ماده (۹۹) قانون شهرداریها و قانون تفسیر قانون مورد اشاره، به ترتیب در تاریخهای ۱۳۷۲/۱۲/۱ و ۱۳۷۳/۷/۲۰، می توان دریافت که بندهای ۱ و ۲ ماده ۹۹ قانون شهرداریها، نه تنها به طور ضمنی فسخ نشده است، بلکه در سالهای ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳، عدم فسخ آن

■ تعیین حریم شهر، به عهده وزارت کشور و مسکن و شهرسازی است.

استاندار وقت تهران، به عنوان قائم مقام شورای اسلامی شهر؛ پیشنهاد افزایش توسعه حریم شهر «پیشوا» را مطرح، و وزیر کشور هم آن را تصویب نمود. اما دیوان عدالت اداری به استناد قانون تقسیمات کشوری که تعیین محدوده شهر را منوط به پیشنهاد شورای شهر و تصویب دو وزارتخانه «مسکن» و «کشور» دانسته، مصوبه مربوط به توسعه حریم شهر «پیشوا» را ابطال نمود.

شماره: هـ/۷۹/۲۵۴-۱۳۸۰/۱۱/۱۵

تاریخ: ۱۳۸۰/۱۰/۹ - شماره دادنامه: ۳۲۲

کلاس پرونده: ۲۵۴/۷۹

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
شاکی: آقای رضا فلاح کهن
موضوع شکایت و خواسته: ابطال مصوبه شماره ۱۳۷۵/۱۱/۱۴/۳۳، مورخه ۱۳۷۵/۱۱/۱۴. مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

هیچ کدام از مواد «آ.د.» کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب قابل استناد در دادرسی و دادگاههای نظامی نیست.

یکی از مشکلات موجود سیستم قضائی در امر کیفری در کشور ما، تعدد آیین دادرسی کیفری است. هم اکنون دادرسی و دادگاههای نظامی، دارای یک

آیین دادرسی و محاکم عمومی و انقلاب نیز دارای آیین دادرسی دیگری است و دادرسی ویژه روحانیت هم، مقررات خاص خود را دارند. به نظر می رسد، یکی از کارهای مهمی که در امر کیفری در نظام قضائی ما لازم است انجام شود، ایجاد یک آیین دادرسی در رسیدگیهای کیفری است. آنچه مورد تسالم و اتفاق می باشد،



دادرسیهای نظامی و محاکم آن تکلیف دارند به استناد ماده «۲۷۰» آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، از این رأی متابعت نمایند؟! مثلاً در امور مدنی در میث و کالت و اختیارات وی و چگونگی تنظیم وکالتنامه موادی تصویب شده؛ آیا منطقی است که بگوییم چون مربوط به آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی است، سایر مراجع قضائی نمی توانند به آن استناد کنند؟! استاد گفتند!

پرونده وحدت رویه ردیف ۳۹/۸۰ هیأت عمومی ریاست محترم هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور: رأی شماره ۵۶-۶۴۸۰/۱۱/۲۳

شرکت آب و فاضلاب در انجام اقدامات رفاهی کارکنان، از پرداخت عوارض و امانات آن نیز معاف است.

وزارت کشور عقیده دارد؛ معافیت شرکتهای آب و فاضلاب به مدت ۱۵ سال، از عوارض ناظر بر اقداماتی است که در جهت اجرای وظایف قانونی خود انجام می دهند، اما این معافیت قابل تسری مثلاً به احداث خانه سازمانی برای کارمندان نیست. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، استنباط مذکور را قبول ندارد و طبق رأی خود معافیت را مطلق می داند.

رأی هیأت عمومی:

به موجب ماده (۱۰) قانون تشکیل شرکتهای آب و فاضلاب، مصوب ۱۳۶۹ (شرکتهای آب و فاضلاب موضوع این قانون، از پرداخت مالیات و هزینه عوارض، از جمله عوارض نوسازی و نظایر آن، حقه، عوارض، گمرک، سدا، ناز، گانه،



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی